پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۲۳۷ـ۲۶۰ (مقاله پژوهشی)

No. 29, Autumn & Winter 2021/2022

تحلیل غزوه «بدر» با تکیه بر الگوی کنشی گریماس (مطالعه آیات قرآن)

آزاده عباسی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۳)

چکیده

یکی از مهم‌ترین جوانب سلوک نبوی، موضوع چگونگی حضور پیامبر(ص) در جنگ و نحوه‌ی تعامل با دشمنان مختلف است. از سویی دیگر بهره بردن از علوم روز می‌تواند به بسط تفسیری یک رویداد کمک کند. از جمله اندیشه‌های جدید، الگوهای متنوع دانش «روایت‌شناسی» است. گریماس یکی از نظریه‌پردازان در این زمینه بوده که ساختار روایت را به ساختار گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را صرف‌نظر از تفاوت محتوایی دارای یک ساختار کلی می‌داند و برای تبیین این ساختار یک الگوی کلی با شش کنشگر را معرفی می‌کند. این پژوهش باروش توصیفی ـ تحلیلی به دنبال آنست که بخشهای محتلف این الگو را با روایت قرآنی جنگ بدر جزء به جزء تطبیق داده و درک منظم‌تری از حوادث جنگ بدر ارائه کند. این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن در هرشش قسمت از الگوی کنشی گریماس، گزاره‌های مهمی را مطرح کرده است. پی‌جویی گزاره‌های قرآنی نشان می‌دهد که شخص پیامبر(ص) در جنگ بدر کنشگر اصلی است و کنش سایر افراد حول محور آن می‌چرخد.

کلید واژه‌ها: غزوه بدر، الگوی کنشی، روایت‌شناسی، گریماس، پیامبر خدا (ص)

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران؛ abbasi.a@qhu.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

۱- بیان مسئله

یکی از مقولات مورد توجه در گستره‌ی پژوهش‌های تاریخ اسلام، نبردها و غـزوات صـدر اسلام است. به گواهی تاریخ در برخی از این نبردها پیامبر اکرم(ص) شخصاً فرمانـدهی سـپاه را بر عهده داشته‌اند که در این صورت آن نبرد «غزوه» نامیده می‌شود. قرآن کریم حـوادث مربـوط به برخی از غزوات پیامبر(ص) را ذکر کرده است. بـیش از ۱۴۰۰ سـال از حـوادث سـال‌هـای آغازین اسلام سپری شده است و در تمامی این سال‌های طولانی در خصوص ابعاد، ژرفا، علـل و چرایی پیدایش غزوات پیامبر(ص) نوشته‌هـای درازدامنـی نگاشـته شـده اسـت. عـلاوه بـر بررسی‌های تفسیری، تاریخی، پی‌جویی‌های حدیثی نیز بر کشـف ابعـاد گونـاگون جنـگ‌هـای پیامبر(ص) کمک شایانی کرده است. با وجود حوزه‌های متنوع مطالعاتی در مـورد جنـگ بـدر، متن مورد نظر در این پژوهش آیات قرآن کریم در این خصوص است.

از سویی دیگر بهره‌بردن از الگوهای روزآمد مطالعاتی، می‌تواند در مفاهمه‌ی بهتر یـک واقعه‌ی تاریخی تأثیرگذار باشد و بسط تفسیری نوینی از یک رویـداد را بـه دسـت دهـد. فرآیند پژوهش همواره مفتوح بوده و در این فرآیند هم گذشتگان و شـیوه‌هـای مطالعـاتی آنان و هم آیندگان و شیوه‌های روزآمد مطالعاتی نقش دارند.عمده پژوهش‌های مربوط بـه قرآن، به شرط روش‌مند بودن از دایره‌ی تفسیر به رأی خارج‌اند و تفاوتی نمی‌کند کـه ایـن پژوهش‌ها مبتنی بر روش‌های پیشینی باشد یا از روش‌های روزآمد در آنها اسـتفاده شـده باشد. وضع معمول پژوهش‌ها چنین است که از شیوه و روشی مشخص پیروی کـرده و بـر فرض‌ها و پیش‌فرضهایی استوار هستند به‌طوری‌که می‌تـوان گفـت هـیچ پژوهشـی بـدون زیرساختهای پذیرفته شده سامان نمی‌یابد. بر این مبنا اگـر مطالعـه‌ای در حیطـه‌ی مسـائل قرآنی، از قواعد پذیرفته‌شده ی علمی بیرون باشد تفسیر به رأی تلقی می‌شود. شایان توجه است که دانشمندان در زمینه تفسیر به رای دیدگاه‌های متفاوتی دارند که پرداختن به همه‌ی آنها از این مجال خارج است (نکـ : علوی‌مهر، ۱۸۱) و فقط به ذکر این نکته بسنده می‌شود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

که روشمند بودن یک پژوهش یکی از عوامل خروج آن از دایره‌ی تفسیر به رای است.

امروزه علوم گوناگونی مانند زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و غیره رشد یافته‌اند که می‌توانند مسیری نو در مطالعات دینی بگشایند و در فهم کتاب و سنت کمک شایانی داشته باشند. یکی از شیوه‌های نوین در مطالعه‌ی متون و به‌ویژه داستان‌ها و حماسه‌های تاریخی، روایت‌شناسی[1] است که در زبان عربی به آن «السّرد» یا «الروایة» گفته می‌شود. در این شیوه مطالعاتی، روایت[2] یک‌گونه ادبی به شمارمی‌رود و انواع مختلفی از جمله حماسه، تراژدی، کمدی، رمان و داستان کوتاه را در دل خود جای‌داده است. وجه برتری این روش بر سایر شیوه‌های مطالعاتی آن است که ساختار «روایت» را مورد بررسی قرار می‌دهد و با توجه به ابعاد گوناگون داستان از قبیل روایتگر، شخصیت‌ها، زاویه دید، زمان و مکان و غیره، امکان استخراج روشمند معانی نهفته در روایت را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن تحلیل «روایت» براساس این متد شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های موجود در یک روایت را درک کرده و به زوایای پنهان آن دست یابد.

از زمان‌های گذشته تاکنون پژوهندگان علم «روایت‌شناسی» کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کرده و الگوهای متعدد «روایت‌شناسی» را بر پایه عناصر سازنده روایت معرفی کنند. یکی از الگوهای مطرح در «روایت‌شناسی» الگوی کنشی گریماس[3] ــ نشانه‌شناس معروف لیتوانی‌تبارـ است. این نظریه بر نوع عملکرد و چگونگی کنش شخصیت‌های داستان تکیه دارد.

پژوهش حاضر ضمن گزارش مختصر از جنگ بدر، سعی دارد با بهره‌بردن از متن قرآن به بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناسانه‌ی این جنگ بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که آیا باتوجه به آیات قرآن کریم بررسی و تحلیل غزوه بدر براساس الگوی گریماس، امکان‌پذیر است؟ بر پایه‌ی این الگو، چه کنشگرانی در این غزوه نقش داشته‌اند؟ و چه کسانی به‌عنوان

1. Narratology
2. Narrative
۳. در این پژوهش نام این نشانه‌شناس با توجه به تلفظ انگلیسی نام او (Grimas) گریماس در نظر گرفته شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

کنش‌یار یا در نقطه مقابل ضدکنشگر ایفای نقش کرده‌اند؟ میزان تأثیر هر یک از آنان در به وقوع پیوستن این حادثه چه میزان بوده است؟

نکته شایان توجه در این پژوهش آن است که واژه روایت از جمله مشترکات لفظی بوده در زبان فارسی و عربی دارای کارکرد تخصصی است و به معنای «حدیث» به‌کار می‌رود. از آنجا که خاستگاه این پژوهش متن آیات قرآن کریم است لذا توجه به این نکته ضروری می‌نماید که اصطلاح «روایت» در «روایت‌شناسی» اساساً با معنای حدیث در مطالعات علوم قرآن و حدیث متفاوت است. عدم توجه به این مسئله ممکن است موجب سوءتفاهم مخاطب این جستار گردد.

۲- مقدمه

پیش از ورود به بحثهای اصلی این پژوهش ذکر چند نکته به عنوان مقدمه ضروری به نظر می‌رسد:

۲-۱. پیشینه تحقیق

در یادکرد از سابقه این پژوهش لازم است به این نکته پرداخته شود که تحلیل و بررسی غزوات و سریه‌های پیامبر (ص) از دیرباز به‌عنوان یکی از موضوعات موردعلاقه پژوهشگران مطرح بوده و نگارش‌هایی نیز با دیدگاه‌هایی متفاوت به رشته تحریر درآمده است. برخی با نگاه تاریخ شناسانه به موضوع نگریسته‌اند و برخی هم از جهات نکات تفسیری آن را مورد واکاوی قرار داده‌اند. از میان پژوهش‌های انجام‌شده برای نمونه می‌توان به مقاله «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان؛ بررسی موردی علت پیروزی مسلمانان در غزوهٔ بدر» نوشته محسن الویری که در شماره ۱ سال ۱۳۹۰ مجلهٔ پژوهشنامه تاریخ اسلام چاپ شده است اشاره نمود. این پژوهش به این رخداد نگاهی تاریخی قرآنی دارد. مقالهٔ دیگر با عنوان «غزوه بدر در نگاه متفاوت قرآن و سیره‌نویسان» نوشته محمدحسن بیگیو عبدالواحد قادری در شماره ۱ سال ۱۳۹۵ *مجله مطالعات تاریخی*

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

جنگ که سعی دارد اندیشه تاریخی را با قرآن مقایسه کند. به‌جز موارد فوق مقاله‌های دیگری نیز نگاشته شده است که عمدتاً بیشتر مروری هستند و کمتر پژوهشی به شمار می‌آیند. پژوهش حاضر سعی دارد با زاویه‌ی دیدی متفاوت و با بهره‌گیری از شیوه‌های تحلیلی نشانه‌شناسی از منظری جدید به تحلیل و بررسی غزوه بدر بپردازد.

۲-۲. غزوه بدر

نخستین نبرد روی‌داده میان مسلمانان و مشرکان بعد از مهاجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه، غزوه بدر یا بدرۀ الکبری است که در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه‌ای به نام بدر روی‌داده است (ابن هشام، ۶۰۷/۲). منطقه بدر از نظر جغرافیایی منطقه‌ای برخوردار از منابع آب و سرسبز در نزدیکی صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه است. این منطقه از چند نظر دارای اهمیت است. از جمله آنکه بدر در محل پیوستن راه مدینه به راه کاروان‌های مکه و شام قرار داشت و تا قبل از اسلام هر ساله در دهۀ اول ذیقعده در آنجا بازاری پررونق برپا می‌شده است (جعفریان، ۳۹۳). جنگ بدر برای دفاع از حقوق حیاتی مسلمانان و برای جلوگیری از تجاوز و حمله‌ی قریش آغاز شد (خدوری و حیدرآبادی، ۲۱). این جنگ در منطقه بدر روی‌داده است. منطقه بدر از نظر جغرافیایی منطقه‌ای برخوردار از منابع آب و سرسبز در نزدیکی صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه است.

قرآن کریم ضمن یادکرد از این جنگ آن را نمونه‌ای از امداد الهی می‌داند. قرآن کریم مهم‌ترین اتفاقات این جنگ را به طوری که خواهد آمد در سوره‌های انفال و آل‌عمران گزارش می‌کند. در این نبرد که باوجود تعداد اندک مسلمانان آنان پیروز شدند فرماندهی لشگر را نبی اکرم (ص) شخصاً بر عهده داشته‌اند. این پیروزی باعث تقویت و تثبیت جایگاه مسلمانان در مدینه شد. ستم‌های روی‌داده از سوی مشرکان قریش بر مسلمانان زمینه‌ساز این رویداد بوده است. برخی از پژوهشگران معتقدند که اساساً مسلمانان، نیت جنگ با مشرکان را نداشتند بلکه از شدت ظلم آن‌ها به تنگ آمده و صرفاً به دنبال

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

به‌دست‌آوردن اموال و غنائمی بودند (ابن‌هشام، ۶۰۷/۲) و به همین جهت نابرابری‌هایی در تعداد سپاهیان دیده می‌شود. سپاهیان مشرکان در این جنگ ۹۵۰ نفر و در مقابل مسلمانان ۳۱۳ نفر بودند. از این میان ۱۴ نفر از مسلمان (۶ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار) به شهادت رسیدند و تعداد کشتگان و اسیران مشرکان نیز تا ۷۰ نفر گزارش شده است (نک: باشمیل، ۱۳۲/۱؛ بلاغی، ۲۰۱)

نخستین تحرکات جنگ بدر بدین‌صورت بود که کاروانی از مشرکان از غزه به‌سوی مکه بازمی‌گشت؛ خداوند به پیامبرش فرمان داد به‌منظور رویارویی با کاروان یا سپاه مشرکان از مدینه خارج شوند (الانفال/۶-۷). رسول خدا (ص) نیز به مسلمانان فرمان داد تا همراه ایشان از مدینه بیرون روند (مکارم، ۹۹/۷). از سویی دیگر، ابوسفیان که پیش‌تر اخباری از تدارک و تجهیز مسلمانان دریافت کرده بود قاصدی را به‌سوی مکه فرستاد و از آن‌ها خواست تا به یاری آن‌ها بیایند و مردم مکه از بیم ضرر مالی در سپاهی بزرگ به فرماندهی ابوجهل (عمروبن‌هشام) مَخزومی، راهی سرزمین بدر شدند. ابوسفیان که از شام راهی مکه بود بااحتیاط نزدیک بدر مستقر شد و با جستجو و بررسی فهمید که مسلمانان در همان حوالی هستند لذا محل خود را تغییر داد. بنا بر شواهد تاریخی موجود هر دو سپاه چند بار موقعیت استقرار خود را تغییر دادند. در مورد تغییر محل مکرر دو سپاه و نهایتاً چگونگی استقرار آن‌ها در حالت جنگی منابع تاریخی نکات بسیاری را ذکر کرده‌اند که بررسی همه‌ی آن جزئیات خارج از در این مجال نمی‌گنجد (نک: طبری، ۴۴۳/۲-۴۴۴؛ واقدی، ۶۲/۱).

قرآن‌کریم چگونگی محل استقرار دو سپاه را این چنین به تصویر می‌کشد: «**إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعادِ وَ لكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولا**» (الانفال، ۴۲) این آیه نشان می‌دهد که به هنگام جنگ بدر مسلمانان از یکسو در موقعیتی پایین‌تر از دشمن بوده و کاروان قریش در بالادست آن‌ها قرار داشته است و از سویی دیگر مسلمانان نسبت به کاروان تجاری در موضع بالا قرار داشته و آن‌ها در فرودست بوده‌اند. به دیگر سخن مسلمانان در میان دو گروه از سپاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

دشمن قرار گرفته بوده‌اند و از آنجا که در چنین شرایطی شکست حتمی است کسی به جنگ تن نمی‌دهد! و دلیل پیروزی سپاه اسلام چیزی جز امداد الهی نبوده است (زمخشری، ۲۲۳/۲؛ ابن‌جزی، ۳۲۷/۱). بعد از کارزاری مفصل و با امدادی الهی و غیبی و البته با ازخودگذشتگی و شجاعت مسلمانان، مشرکان شکست را پذیرفته و اموال خود را رها کرده و از صحنه‌ی نبرد گریختند (نکـ : ابوالفتوح رازی، ۴۸/۵).

در تصویر زیر نحوه استقرار و تحرکات هر دو سپاه به‌خوبی ترسیم شده است (ابوخلیل، ۲۰۴)

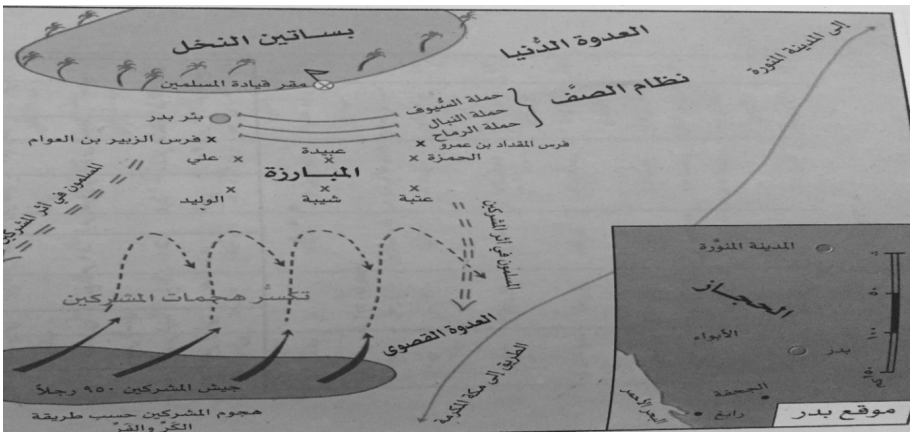

۲-۳. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی به‌عنوان یکی از علوم ادبی نوین، دست آوردی است که اندیشه ساختارگرایی در داستان به وجود آورد. نخستین کسی که در قرن ۱۹ میلادی، در مکتب فرمالیسم روسی، ساختارگرایی را به‌عنوان یکی از شیوه‌های نقد روایت و داستان مطرح کرد «ولادیمیر پراپ»[1] بود. وی الگویی برای تحلیل ساختاری قصه‌ها ارائه نمود و دیدگاه خود را در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» بیان کرد؛ در اندیشه پراپ «روایت» متنی است که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به غیرمتعادل و دوباره بازگشت به حالت متعادل را بیان می‌کند (پراپ، ۵۳). پراپ ۳۱ نقش ویژه یا کارکرد را یافت و وضعیت‌های مختلف

1. V. Prop 1895-1970.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

یک داستان را بر اساس نقش‌های گوناگون پایه‌گذاری کرد. وی الگوی ارائه‌شده خود را «ریخت‌شناسی»[1] نامید. او همچنین برای شخصیت‌های یک داستان هفت حوزه عملکرد را معین کرد. با توجه به آنکه پراپ پایه‌گذار این شیوه از مطالعه است و پژوهش حاضر بر اساس الگوی گریماس سامان یافته از پرداختن به جزئیات نظرات او صرف‌نظر می‌شود (نکـ : حاجی‌آقابابایی، ۱۸-۱۹).

در علم «روایت‌شناسی» غیر از پراپ دیگرانی نیز تعاریفی برای «روایت» ارائه داده‌اند؛ برای نمونه «بنت و رویل» روایت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «روایت یعنی مجموعه‌ای از حوادث که دارای نظم خاص است و از دیباچه، میانه و پایان‌بندی خاصی برخوردار است» (بنت و رویل، ۶۷) بر این اساس تحلیل روایت امری فراتر از کشف روش‌های قصه‌پردازی افراد است و همچنین فراتر از اینکه افراد چگونه تجربه‌های زیسته خود را بازنشر داده یا گزارش می‌کنند. در حقیقت تحلیل روایت شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های آن روایت را درک کند.

الگوی ارائه‌شده توسط «پراپ» بعدها پایه‌ای برای نظریه‌های «روایت‌شناسی» قرار گرفت؛ اما به دلیل برخی محدودیت‌هایی که در شناسایی روایت به وجود می‌آورد، روایت‌شناسان را بر آن داشت تغییراتی در نظریه پراپ ایجاد کنند تا بتوانند الگویی بهتر و قابل‌انطباق‌تر با قصه و داستان‌ها ارائه دهند. یکی از این نظریه‌پردازان «الگیرداس گریماس»[2] زبان‌شناس و نشانه‌شناس لیتوانیایی‌تبار است که نظریه روایت‌شناسانه‌ی خود را براساس نظریه پراپ مطرح کرد.

گریماس ساختار روایت را به ساختار گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را صرف‌نظر از تفاوت محتوایی دارای یک ساختار کلی می‌داند (گرین و لیبهان، ۱۱۰) او معتقد است که کار تحلیلگران روایت، مطالعه و کشف این گرامر است. قابل‌توجه است که نظریه گریماس جنبه‌های کلی‌تری از روایات را نیز در برمی‌گیرد (حاجی‌آقا بابایی، ۳۸).

---

1. morfoloje
2. 1917-1992

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

پیش‌تر بیان شد که پراپ هفت حوزه عملکرد را معرفی کرده است؛ گریماس به‌جای هفت حوزه عملکرد معرفی‌شده توسط پراپ، آن‌ها را به سه جفت متقابل کاهش داد (دینه سن، ۱۲۷). از نظرِ او شخصیت اصلی در پی رسیدن به هدفی است و در این راه با مقاومت از سوی دیگری، مواجه می‌شود. او برای آنکه به هدفش برسد، نیازمند کمک و یاری است که البته گاهی نیز با نیرویی مواجه می‌شود که در برابرش ایستادگی کرده و نمی‌گذارد تا به هدفش برسد. در این میان، علاوه بر خود قهرمان، شخص (اشخاص) دیگری نیز از هدف او سود و نتیجه می‌برد. از نظر گریماس هر روایت از شش نقش یا کنشگر تشکیل شده است که به سه تقابل دوسویه تقسیم می‌شوند این کنش‌گران عبارت‌اند از: (گریماس،۸۶).

۱- شناسنده/ قهرمان/ کنش‌گر (فاعل)[1]: شخصیتی که عمل را انجام می‌دهد و به‌سوی شئ ارزشی می‌رود. معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان کنش‌گر است که عمل را انجام می‌دهد.

۲- موضوع شناسایی، شئ ارزشی (مفعول)[2]: هدفی است که کنش‌گر به‌سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد.

۳- اَبَریاریگر/فرستنده پیام:[3] عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد.

۴- گیرنده ارزش/کنش‌پذیر، ذی‌نفع /دریافت‌کننده[4]: کسی است که از اعمال کنش‌گر بهره می‌برد.

۵- یاری‌دهنده/ یاری‌رسان/ کنش‌یار:[5] او به کنش‌گر برای دست‌یابی به شئ ارزشی یاری می‌دهد.

۶- مخالف/ ضدکنش‌گر:[6] کسی است که کنش‌گر را از دست‌یابی به شئ ارزشی بازمی‌دارد.

این نکته شایسته ذکر است که گریماس در نظریه خود به‌جای استفاده از شخصیت از

1. subject
2. object
3. sender- destinateur
4. receiver- destinataire
5. helper- adjuvant
6. opponent- opposant

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

کنش‌گر استفاده می‌کند، زیرا این الگویِ روایی بر اساس داستان‌های عامیانه طراحی شده است و در داستان‌های عامیانه، با مفهوم شخصیت که مفهومی مدرن است، روبرو نیستیم؛ از این‌رو گریماس در نظریه خود از واژه کنشگر استفاده می‌کند. براساس این نظریه، کنش‌گزار عاملی است که کنش‌گر را به دنبال شئ ارزشی یا هدف می‌فرستد تا کنش‌پذیر از آن سود برد. در جریان جست‌وجو، کنش‌گران یاری‌دهنده یا کنش‌یاران او را کمک می‌کنند و ضدکنش‌گران مانع او می‌شوند.

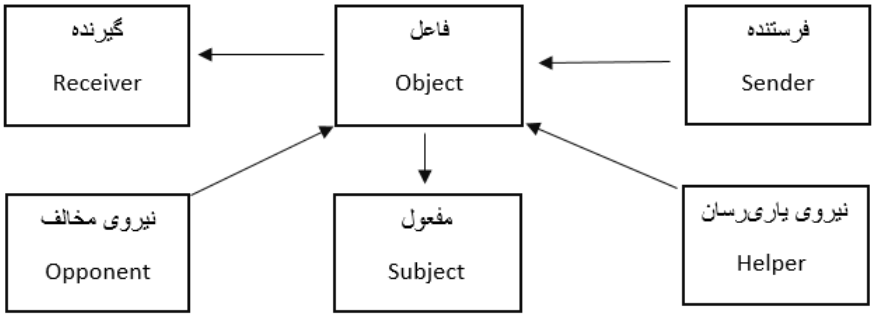

نمودار ۱- الگوی کنشی گریماس

دانشمندان ساختارگرا همانند گریماس کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کنند و در این راستا به برخی دیگر از عناصر اصلی سازنده مثل طرح، شخصیت، زاویه دید، راوی، زمان و مکان و غیره نیز توجه داشته‌اند؛ بنابراین دو عنصر مکان و زمان از عناصر اصلی و مهم یک روایت قلمداد می‌شوند. چنانکه پیش‌تر نیز بیان شد از نظر گریماس در هر موقعیت از روایت کنش‌های روی‌داده از سوی شش کنشگر یا شش نقش قابل پی‌جویی است.

۳- تحلیل کنشی جنگ بدر بر پایه الگوی گریماس

چنانکه در بخش مبانی نظری بیان شد، غزوه بدر یکی از مهم‌ترین نبردهای رسول اکرم(ص) است که بنا به مشیت الهی به پیروزی سپاه اسلام انجامید. تحلیل این نبرد بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

اساس الگوی کنشی گریماس زوایای جدیدی از این رویداد مهم تاریخی را فرا روی ما قرار می‌دهد. پیش‌تر بیان شد که الگوی کنشی دارای شش وجه مرتبط باهم است. بر این مبنا در ادامه جنگ بدر بر اساس داده‌های آیات قرآن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. کنش‌گر

چنانکه پیش‌تر بیان شد شناسنده، قهرمان یا کنش‌گر (فاعل)[1] شخصیتی است که عملی را انجام می‌دهد و به‌سوی شئ ارزشی می‌رود. معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان همین فرد کنش‌گر است. به دیگر سخن از بررسی آیات مربوط به جنگ بدر که عمدتاً به‌صورت پراکنده در قرآن آمده است این نتیجه حاصل می‌شود که در داستان جنگ بدر پیامبر اکرم(ص) که ملهم به تایید الهی بوده، شخصیت محوری و کلیدی را بر عهده دارند و چنین نیست که کفار کنش‌گر اصلی باشند. برای اثبات این مسئله با توجه به آیات قرآن، می‌توان دو دلیل اقامه کرد:

نخست عبارت مخاطب واقع‌شدن پیامبر (ص) در آیات مربوط به جنگ بدر است. برای نمونه در آیه «**وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ**» (آل عمران/۱۲۱) خداوند متعال در این آیات به پیامبر(ص) یادآور می‌شود که ای پیامبر! به‌خاطرآور سحرگاهی را که از خانه خود به جهت صف‌آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون شدی.

بررسی سیاق کلی آیات نشان می‌دهد که آیات موردبحث بر اساس خطاب‌کردن به عموم مؤمنین است، در این آیات مؤمنین را به مفاد آیات قبل و بعد مخاطب قرار داده پس می‌توان گفت در جمله: «**وَ إِذْ غَدَوْتَ ...**» که خطاب به‌خصوص رسول خدا (ص) است، التفاتی از خطاب عموم به خطاب آن جناب شده است و گویا وجه در این التفات لحن عتابی است که از آیات ظاهر می‌شود، چون این آیات از شائبه ملامت و عتاب بر جریانی که واقع‌شده، خالی نیست و برای اینکه آنان را متوجه عمل خود کند خطاب را از آنان

1. subject

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

برگردانیده و متوجه شخص رسول خدا (ص) نموده و عملی که از شخص آن جناب سر زد، یعنی بیرون شدن از میان اهل را بهانه قرارداد و فرمود: «به‌یادآر زمانی را که از بین اهل خود خارج می‌شدی» (طباطبایی،۴/۴، ابن‌عطیه،۵۰۰/۱) به‌هرحال آنچه در این میان مهم است اینکه کنش‌گر اصلی جنگ بدر شخص رسول اکرم(ص) است. آیات دیگری نیز بر این مهم دلالت دارند. در این آیات اغلب پیامبر(ص) با ضمیر مورد خطاب واقع شده‌اند؛ همانند آیه «**إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِين**...» (آل‌عمران/۱۲۴) به معنای آنکه ای پیامبر! آن هنگام که در بحبوحه جنگ تو به مردم چنین و چنان گفتی!. در این آیه هم خطاب مستقیم پیامبر اکرم(ص) است که کنش‌گر اصلی غزوه بدر است (ابن کثیر،۹۷/۲؛ طباطبایی،۸/۴).

۳-۲. شئ ارزشی

در بخش مباحث نظری بیان شد که منظور از شئ ارزشی[1] هدفی است که کنش‌گر به‌سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد. به دیگر سخن کنش‌گر اصلی برای انجام کنش خود ، هدف مهمی را دنبال می‌کند؛ پیشتر بیان شد که بر اساس الگوی گریماس، در جنگ بدر پیامبر اکرم(ص) کنش‌گر اصلی هستند؛ حال در بخش شئ ارزشی نشان داده می‌شود که براساس آیات قرآن کنش پیامبر اکرم(ص) در جنگ بدر هدفمند بوده است.

بازخوانی آیات قرآن در این خصوص نکاتی را مشخص می‌کند. از جمله دو عبارت: «**لیحق الحق و یبطل البالطل**» (الانفال، ۸) (همانجا، ۷)[2] هدف نهایی از شکل‌گیری جنگ بدر به رهبری پیامبر (ص) ابتلاء مسلمانان بوده است. دو واژه «بلاء» و «ابتلاء» هر دو به معنای «آزمایش» هستند (ابن‌منظور، ۸۶/۱۴؛ طریحی، ۲۹۱/۶). شایان توجه است که آزمایش هم با نعمت تحقق می‌یابد تا سپاسگزاری شخص آشکار شود و هم با مصیبت و بلا تا شکیبایی او هویدا گردد.

---

1. object

۲. پرده از ارادهٔ الهی از وقوع جنگ بدر برمی‌دارد و خصوصاً آیه اخیر نشان می‌دهد که گویا نکاتی در این خصوص را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد بنابرآنچه از خوانش متن آیات به دست می‌آید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

افزون بر این ضمیر «منه» در این آیه به خدای تعالی برمی‌گردد و این جمله غایت و نتیجه حاصله از این واقعه را بیان می‌کند! و نیز برمی‌آید که این جمله به مُقدری محذوف معطوف است؛ یعنی اتفاقات روی‌داده برای این بود که مؤمنین را به نحو شایسته‌ای امتحان کند و یا به مؤمنین نعمت شایسته‌ای ارزانی بدارد که عبارت است از نابودی دشمنان و اعتلاء کلمه توحید به دست ایشان و بی‌نیازشدن آنان از راه به‌دست‌آوردن غنیمت (طباطبایی، ۳۹/۹).

۳-۳. ابَریاری‌گر

بیان شد که ابَریاریگر[1] عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد. درواقع برای آنکه کنش‌گر اصلی به هدف نهایی خود دست یابد ناگزیر از همراهی نیرویی مافوق نیروهای عادی است. از آنجا که پیامبر اکرم(ص) فرستاده ی الهی است و برای رسیدن به هدف خود به تاییدات الهی نیاز دارد. لذا ملاحظه می‌شود که در آیات مربوط به جنگ بدر چندین بار از خداوند به‌عنوان ابریاریگر یاد شده است. برای نمونه آیه «**وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّة...**» (آل‌عمران/۱۲۳) بر این مطلب تصریح دارد که خداوند در جنگ بدر شما را یاری کرده است در حالی‌که مغلوب بودید. در متن این آیه، فعل «نَصَرَ» به همراه ضمیر مفعولی «کم» و فاعل «الله» به‌خوبی بیان‌کنند این مدعاست.

به اعتقاد برخی از لغویان به واژۀ «نَصَرَ» معنای یاری‌کردن مظلوم است (فراهیدی، ۱۰۸/۷؛ ابن‌منظور، ۲۰۵/۲) و چنانکه گروه دیگری از لغت‌شناسان معتقدند این واژه به معنای مطلقِ یاری‌رساندن است (ابن‌درید، ۷۴۴/۲؛ جوهری، ۸۲۹/۲) و اگر واژۀ «مظلوم» به همراه آن ذکر شود و به‌صورت عبارت «نصر المظلوم» بیان شود مفهوم یاری‌رساندن به مظلوم را منتقل می‌کند (زبیدی، ۵۲۸/۷). شایان توجه است که نصرت و اعانت معنایی نزدیک به هم دارند؛ اما نصرت صرفاً در مورد درگیری و نزاع و زمانی که دشمن ستمگری

1. sender- destinateur

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

غالب باشد برای کمک به مظلوم استفاده می‌شود و این در حالی است که اعانت علاوه بر نزاع و درگیری در سایر موارد نیز کاربرد دارد. برای نمونه در مورد کمک به فقیر از واژه اعانه استفاده می‌شود (عسگری، ۱۸۳).

از دیگر مواردی که آیات قرآن به یاری‌رساندن خداوند به مسلمانان در جنگ بدر تصریح دارد آیه «**إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُرْدِفِينَ * وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**» (الانفال/ ۹ و ۱۰) در این آیه خداوند می‌فرماید: «من شما را با هزار فرشته، که پشت سر هم‌فرود می‌آیند، یاری می‌کنم». به دیگر سخن در این آیه چگونگی کمک الهی در مسیر غلبه بر دشمن تبیین شده است و این آیات توضیح می‌دهند که امداد مسلمین با فرستادن ملائکه به‌منظور بشارت به آنان و آرامش دل‌هایشان بوده است و نه برای کشتن کفار! در آیه ۹ سوره انفال برای نشان‌دادن یاری پروردگار از واژه «مُمِدُّكُمْ» استفاده شده است. این کلمه از مصدر «إمداد» و از ریشه سه‌حرفی «مدد» به معنای «یاری‌رساندن» است (أزهری، ۵۹/۱۴؛ زبیدی، ۲۴۹/۵).

بنابر این نکته قابل توجه آنست که مهمترین عامل پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، یاری خداوند بوده است.

۳-٤. کنش‌پذیر

پیش‌تر بیان شد که گیرنده ارزش یا کنش‌پذیر، ذی‌نفع یا دریافت‌کننده[1] کسی است که از اعمال و کنش‌های روی‌داده بهره می‌برد. به بیان دیگر وقتی کنش‌گر اصلی فعلی را انجام می‌دهد از کنش او گروهی منتفع می‌شوند. از بررسی آیات مربوط به جنگ بدر به دست می‌آید که نفع حاصل از این کارزار بدر مستقیماً شامل حال مسلمانان شده و بر اقتدار و جایگاه آنان افزوده است. در آیه ۱۲۶ سوره آل‌عمران به این نکته تصریح شده است: «وَ ما

1. receiver- destinataire

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّـهِ الْعَزِيـزِ الْحَكِـيمِ» نکته قابل‌توجه آن است که این آیه در سوره انفال و در سیاق مربوط به آیات جنـگ بـدر با اندکی تفاوت تکرار شده است (الانفال، ۱۰) معنای این آیه چنین اسـت کـه «ایـن‌هـا را خداوند فقط بشارت و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیـروزی تنهـا از جانـب خداوند توانای حکیم است!» در این آیه مرجع ضمیر «کم» چنانکه برخی مفسرین گفتـه‌انـد مسلمانان مجاهد هستند (آلوسی، ۳۴۰/۱) و نشان‌دهنده‌ی آن است که مسلمانان از نصرت الهی منتفع می‌شوند و چگونگی این انتفاع در آیـه ۱۱ سـوره انفـال بیـان شـده اسـت: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِـهِ وَ يُـذْهِبَ عَـنْكُمْ رِجْـزَ الشَّيْطانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ» در این آیه واژه «نعاس» به معنای ابتـدای خواب و خواب سبک است (فراهیدی،۳۳۸/۱؛ فیـومی،۶۱۳/۲). واژه «تغشـیه» بـه معنـای احاطه است (ابن منظور، ۱۲۶/۱۵) گویی خواب همچون پرده‌ای بـر آن‌هـا افکنـده شـد و آن‌ها را پوشانده است (مکارم، ۷/ ۱۰۵).

کلمه «أمنـة» به معنای امان است (طریحی،۲۰۲/۶). و واژه «رجز» بـه معنـای پلیـدی و نجاست (جوهری،۸۷۸/۳؛ أزهری، ۳۲۲/۱۰) البته در اینجا مقصـود از «رجـز شـیطان» آن وسوسه‌های پلیدی است که در قلب راه می‌یابد (ثعلبی، ۳۳۳/۴). مرجع ضمیر «منه» خدای تعالی است؛ البته برخی مرجع آن را «عدو» ذکر کرده‌اند. این نصرت و مددکاری خدا به‌وسـیله بشارت و آرامش‌دادن به دل‌ها همان زمانی بود که در اثر آرامش‌یافتن دل‌هـا همـه شـما بـه خواب رفتید و معلوم است که اگر ترس و رعب شما از بین نرفته بود معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر شما مسلط شود، خداوند باران را هم بر شما نازل کرد تا شما را پاکیزه کند و وسوسه شیطان را از دل‌هایتان بزداید تا دل‌هایتان را قوی و نیرومند سـازد- عبـارت «لِيَـرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ» کنایه از تشجیع است- و نیز تا بـا فرسـتادن بـاران قـدم‌هـای شـمارا بـر روی ریگ‌های بیابان استوار نموده و یا بدین‌وسیله دل‌هایتان را محکـم سـازد (طباطبـایی، ۲۲/۹) در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت آنچه از نکات این آیه به دست می‌آید آن است که مسـلمانان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

از حوادث و اتفاقات روی‌داده در جنگ بدر به انواع مختلف منتفع بوده‌اند.

افزون بر این در آیه ۴۲ سوره انفال ضمن آیات مربوط به غـزوه بـدر، نکتـه‌ی شـایان توجهی ذکرشده است: «... وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعادِ وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اللَّـهُ أَمْـراً کـانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِـیم» مطـابق این آیه افزون بر اهل ایمان، دو گروه دیگر از فواید این پیروزی بهره‌مند می‌شـوند؛ در گـام نخست می‌فرماید: «لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ» مطابق این آیـه گـروه گمراهـان بـه‌واسـطه اتمام‌حجت، از رویداد بدر بهره‌مند هستند؛ از سویی دیگر نیز می‌فرماید: «وَ یَحْیی مَـنْ حَـیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ» که یعنی «آن‌ها از روی دلیل روشن است که زنده شده و هدایت می‌یابند» مفهـوم موافق این سخن آن است که اقامه حجت علاوه بر مشرکان برای اهل ایمان نیز جریان دارد با این تفاوت که بقای کافر، بعد از اتمام‌حجت، هلاک او و بقای مؤمن بعد از اتمـام‌حجـت، حیات اوست (طبرسی، ۸۳۹/۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود از واکاوی متن آیات به دست می‌آید که هـم مسـلمانان و هـم مشرکان هر دو از فواید نبرد بدر بهره‌مند و منتفع بوده‌اند و البته نـوع انتفـاع و آن‌هـا بـاهم متفاوت است.

۳-۵. کنش‌یاران

بیان شد که یاری‌دهنده، یاری‌رسان یا کنش یار[1] کسی است که به کنشگر برای دست‌یابی به شئ ارزشی یاری می‌دهد. به دیگر سخن پیامبر اکرم(ص) برای دسـت یـافتن بـه هـدف خـود نیازمند یارانی است که ایشان در تحقق هدفشان کمک کنند. بر اساس آیـات قـرآن، در روایـت غزوه بدر، پیامبر (ص) به‌عنوان کنشگر اصلی از دو گروه یاری‌رسان برخوردار بوده‌اند.

گروه اول مجاهدین درراه خدا هستند که در آیه ۱۳ سوره آل‌عمران از آن‌هـا یادشـده است: «قَدْ کانَ لَکُمْ آیَةٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَة» در این آیـه

1. helper- adjuvant

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

از دو گروه درگیر در این کارزار یادشده است و عبارت «فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ» به‌وضوح در مورد گروهی که در راه خدا می‌جنگند سخن می‌گوید. یکی دیگر از آیاتی که در آن به یاران پیامبر (ص) در جنگ بدر اشاره شده است آیه ۴۲ سوره انفال است می‌باشد: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیا...» در این آیه با ضمیر «أنتم» پیامبر (ص) و یارانش را مخاطب قرار می‌دهد (بغوی، ۲۹۷/۲). شایسته توجه است که محتوای این آیه موقعیت قرارگیری سپاه رسول اکرم(ص) را ترسیم می‌کند: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوی وَ الرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعادِ وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولا» این آیه به مسلمانان یادآور می‌شود که شما از نظر موقعیت مکانی در طرف پائین بودید و دشمنان شما در موقعیت بالاتری قرار داشتند و این بدان معنا است که از نظر موقعیتی، دشمن بر شما برتری داشت و از سویی دیگر کاروان قریش از نظرمکانی پایین‌تر از شما بود! بدین‌ترتیب هم بالای دست شما دشمن بود هم پایین دست شما و شما بین دو صف مخالف قرار داشتید و در چنین شرایطی هرگز تن به جنگی نمی‌دادید! لازم به ذکر است که پرداختن به تحلیل مکانی جنگ و مسائل مرتبط با آن به‌صورت مختصر در مبانی نظری بیان شد.

سایر یافته‌های قرآنی نشان می‌دهد که گروهی از مؤمنان نیز بوده‌اند که با اکراه پیامبر(ص) را همراهی کرده‌اند: «... إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ» (الانفال، ۵) واژه «کارهون» از مصدر «ک ر ه» به معنای امری ناخوشایند (فراهیدی، ۳۷۶/۳؛ جوهری، ۲۲۴۷/۶) و درواقع برای بیان عدم رضایت از انجام کاری به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۷۲/۵) و این وصف نشان‌دهنده آن است که گروهی از مؤمنین به‌واسطه مشقتی که خارج‌شدن از مدینه، به‌سوی بدر، برای آن‌ها در برداشت، از این کار کراهت داشتند (طبرسی، ۸۰۱/۴).

گروه دوم از مجموعه کنش‌یاران، امدادهای غیبی جنگ بدر است که در غالب ارسال ملائک صورت گرفته است؛ لازم به ذکر است که خوانش آیات قرآن کریم نشان می‌دهد، فرستادن ملائکه در جنگ‌ها و امور مهم، برای یاری‌رساندن به پیامبر (ص) امری مرسوم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

بوده و قرآن از آن به «**جُنُوداً لَمْ تَرَوْها**» تعبیر می‌کند (التوبه، ۲۶ و ۴۰؛ الاحزاب، ۹). در مورد جنگ بدر نیز مسئله‌ی ارسال ملائکه‌ی یاری‌رسان وجود داشته و درآیات گوناگونی از آن‌ها یادشده است: نخست در آیه «... **أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِین**» (الانفال، ۹) بیان این آیه نشان می‌دهد که هزار ملک برای یاری پیامبر (ص) از جانب خداوند مأموریت داشته‌اند. واژه «مردفین» در این آیه از مصدر «ردف» به معنای «پشت سرهم و در صف» است (ابن درید، ۶۳۴/۲). مفهوم آیه چنین است که ما با چند هزار ملک که هر هزارش دنبال هزاری دیگر باشد شمارا مدد خواهیم کرد (سیواسی، ۱۰۶/۲).

علاوه بر این، در آیه ۱۲۴ سوره آل‌عمران، از قول پیامبر (ص) نقل می‌شود که: «**أَلَن یَکفِیَکُم أَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُنْزَلِینَ**» یعنی «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شمارا به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟» پیامبر (ص) در این آیه با اصحاب خود از سه هزار ملکِ یاری‌رسان سخن گفته است؛ سپس در آیه ۱۲۶ همان سوره سخن پیامبر (ص) با تأیید «بلی» مجدداً ذکر شده است و حتی بالاتر از آن را نیز وعده می‌دهد: «**بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمِین**» در این آیه بیان شده است که در صورت صبر و تقواپیشگی از ناحیه اصحاب پیامبر (ص)، ۵ هزار ملک به یاری پیامبر(ص) و اصحابش خواهند شتافت. شایسته توجه است که واژه‌ی «مسومین» در این آیه از ماده «تسویم» آن چیزی است که ظاهر و سیمای امری را آشکار می‌کند (بیضاوی، ۳۷/۲) این وصف بیان می‌کند فرشتگان نازل‌شده برای یاری پیامبر (ص) در جنگ بدر همگی با نشانی از جنگ و کارزار علامت‌دار بودند (فراء، ۲۳۴/۱؛ ابن‌جوزی، ۴۵۲/۱، ابوحیان، ۵۱/۳).

با توجه به آنچه پیش‌تر گذشت ملائکه یاری‌رسان دارای دو ویژگی مهم هستند: اول «مردفین» یعنی پشت سر هم و در صف‌های متوالی؛ دوم «مسومین» یعنی نشان‌دار! جمع میان این دو وصف چنین می‌شود که گروهی ۵ هزار نفره از ملائکه‌ی نشان‌دار در صفوفی پیوسته و مرتب به یاری پیامبر اکرم (ص) و اصحابشان آمده‌اند. دستاورد بحث این است که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

در جنگ بدر پیامبر (ص) دو نوع یاریگر به همراه داشته‌اند؛ نخست مسلمانان و مجاهدین در راه خدا و دوم سپاهیانی از ملائکه که به بیان قرآن کریم قابل‌رؤیت نبوده‌اند.

۳-۶. مخالف/ ضدکنش‌گر[1]

در بخش مبانی نظری بیان شد که ضدکنش‌گر کسی است که سعی دارد تا کنش‌گر را از دست‌یابی به شئ ارزشی بازدارد. در واقع نیروهای مخالف با کنش‌گر اصلی در این بخش قرار می‌گیرند. در میدان جنگ کسانی که رویاروی کنش‌گر اصلی قرارگرفته و باعث به وجود آمدن کارزار می‌شوند همان ضدکنشگران هستند. به عبارت دیگر گروهی مقابل پیامبر اکرم(ص) قرار داشتند و سعی کردند که پیامبر اکرم (ص) را از رسیدن به هدفش باز دارند. مطالعه‌ی آیات قرآن نشان می‌دهد که در جنگ بدر دو گروه ضدکنش‌گر وجود دارند:

ضد کنش‌گر اول کسانی هستند که قرآن در دو آیه برای معرفی ایشان از واژه «کافر» استفاده کرده است: «قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرى كافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ» (آل‌عمران/۱۳) شایان توجه است که مقتضای مقابله در این آیه چنین است که در مقابل گروهی که در راه خدا قتال می‌کنند بفرماید: «و اخری تقاتل فی سبیل الشیطان» و یا «فی سبیل الطاغوت» و یا عبارتی نظیر آن، ولی این‌طور نفرموده است، بلکه خداوند می‌فرماید: «وَ أُخْرى كافِرَةٌ» و این بدان جهت است که زمینه کلام، مقایسه بین دو سبیل و راه نبود تا در مقابل سبیل خدا سبیل طاغوت و یا شیطان را قرار دهد، بلکه زمینه بیان این معنا بود که «کسی از خدا بی‌نیاز نیست و سرانجام پیروزی از آن او است»، پس در حقیقت، مقابله بین ایمان به خدا و جهاد درراه او و بین کفر به خدای تعالی است (طباطبایی، ۹۲/۳)

همچنین در آیه ۳۶ سوره انفال از این گروه ضد کنش‌گر با وصف «کفار» یاد شده است و از نوع کنش آن‌ها در برابر پیامبر اکرم (ص) نیز یادکرده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ

1. opponent- opposant

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَها ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» این آیه توضیح می‌دهد که کافران، اموالشان را هزینه می‌کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند! در این آیه دو مؤلفه‌ی اصلی موردتوجه است (فضل‌الله، ۳۷۷/۱۰)؛ اول اینکه کافران مقابل رسول اکرم (ص) قرار دارند و دوم اینکه آن‌ها از هیچ تلاشی برای ضرر رساندن کوتاهی نمی‌کنند! البته در ادامه همین آیه بیان می‌شود که آنان به اهداف خود دست نمی‌یابند و چیزی جز حسرت برای آنان باقی نمی‌ماند.

گروه دوم از ضدکنش‌گران، شیطان است که در آیه ۴۸ سوره انفال به او و حمایت‌هایش از سپاه کفر اشاره شده است «**وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرى ما لا تَرَوْنَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ**» (الانفال، ۴۸) یعنی «و چون شیطان اعمال آن‌ها را در نظرشان مزین کرد و گفت: امروز کسی از این مردم بر شما پیروز شونده نیست که من مدافع شمایم، چون دو گروه به هم دیده شدند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من کسانی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم که عذاب خدا سخت است».

در عبارت «...**إِنِّي جارٌ لَكُمْ**» شیطان صراحتاً بیان می‌کند که به سپاه کفر یاری خواهد رساند؛ این نکته به‌خوبی از کلمه «جار» قابل برداشت است؛ این واژه از «جوار» مشتق شده و جوار از سنت‌های عهد جاهلیت عرب است که زندگی قبیله‌ای داشته و از احکام جوار (پناهندگی) یکی این بوده که صاحب جار پناهنده خود را در هنگام سوءقصد دشمن یاری کند و البته آثار مختلف دیگری به‌حسب سنن جاری در جامعه بشری آن زمان داشته است که پرداختن به همه‌ی آن‌ها از این مجال خارج است (طباطبایی، ۹۷/۹).

نتیجهٔ این یاری چیزی جز پیروزی مطلق نخواهد بود: «**لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ**» این پیروزی مطلق دارای قید «مِنَ النَّاسِ» است. به دیگر سخن شیطان می‌گوید که تا زمانی که من شمارا یاری کنم شما در برابر احدی از انسان‌ها شکست نخواهید خورد! با توجه به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

آنچه پیش‌تر در مقوله یاریگر و کمک ملائکه به سپاه رسول‌الله(ص) بیان شد به نظر می‌رسد که شیطان می‌دانسته است که موجوداتی غیر از انسان‌ها در این نبرد شرکت خواهند کرد و او توان مقابله با آن‌ها را ندارد و به همین جهت کمک و یاری خود را منوط به منحصربودن نبرد با انسان‌ها می‌کند.

در ادامه این آیه نشان می‌دهد که شیطان هنگامی‌که دو گروه جنگجویان و حمایت فرشتگان از مؤمنان را دید به عقب بازمی‌گردد و پیمان خود را می‌شکند: «**فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ**» البته برخی از مفسرین معتقدند هنگامی‌که شیطان رویارویی دو گروه از مسلمانان و مشرکان را دید بازگشت و پیمان خو را شکست (ثعلبی، ۳۶۵/۴) و برخی هم معتقدند هنگامی‌که شیطان نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد به عقب بازگشت (مکارم، ۲۰۰/۷). باید توجه داشت که واژه «نکوص» از ریشه «نکص» به معنای خودداری از چیزی است (ابن‌فارس، ۴۷۷/۵)؛ کلمه «عَقَبَ» به معنای پاشنه است (مدنی، ۳۱۹/۲؛ راغب اصفهانی، ۵۷۵) و عبارت «**عَلى عَقِبَيْهِ**» حال است و به‌طورکلی معنای جمله این است که وقتی دو طایفه به هم برخوردند شیطان از ترس به عقب بازگشته و فرار کرد (طباطبایی، ۹۸/۹).

در ادامه شیطان از کفار بیزاری می‌جوید و دلیل این مسئله را چنین توضیح می‌دهد که من کسانی را می‌بینم که شما نمی‌بینید: «**وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرى ما لا تَرَوْنَ**» این سخن شیطان که «**إِنِّي أَرى ما لا تَرَوْنَ**» به‌نوعی نشان‌دهندهٔ آن است که در جنگ بدر کنشیارانی وجود داشته‌اند که در حالت عادی دیده نمی‌شده‌اند؛ به دیگر سخن دلیل انصراف شیطان از همراهی کفار حضور همان سپاهیانی است که قرآن از آنان با وصف «**جُنُوداً لَمْ تَرَوْها**» (التوبه ۲۶ و ۴۰؛ الاحزاب /۹) یاد می‌کند.

٤- نتایج مقاله

۴-۱. پژوهش حاضر بر اساس الگوی کنشی گریماس نشان می‌دهد که تمامی وجوه ۶

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

گانه الگوی گریماس برای جنگ بدر در این آیات قرآنی مطرح شده است و بازخوانی حادثه‌ی جنگ بدر بر اساس الگوی گریماس به فهمی روزآمد و خوانشی دقیق از این رخداد مهم اسلامی منجر می‌شود.

۴-۲. با وجود آیات پراکنده در خصوص جنگ بدر، مطالعه ی وجوه ششگانه الگوی گریماس در این خصوص نشان می‌دهد که کنش‌گران متفاوتی در رخ‌دادن این نبرد تأثیر داشته‌اند. این الگو نشان دهنده ی جزئیات و چگونگی رفتار و کنش کنش‌گران مؤثر در این رویداد است. درواقع کنار هم قرارگرفتن و برآیند کنش‌های متفاوت است که به رخ‌داد این روایت منجر می‌شود.

۴-۳. از نگاه قرآن کریم، کنش‌گر اصلی جنگ بدر پیامبر(ص) هستند که به دنبال رسیدن به هدفی وارد کارزار بدر می‌شوند. در این جنگ امداد الهی به‌صورت همراهی فرشتگان و نیز همراهی مردم، ایشان را دررسیدن به هدف یاری می‌کنند.

۴-۴. کافران و نیز شیطان سعی دارند تا مانع شوند که پیامبر (ص) به هدف خود دست یابند. در روایت جنگ بدر چنانکه آیات قرآن بیان می‌دارد هدف امتحان اهل ایمان و البته کافران بوده است. در غزوه بدر ابریاریگر داستان خداوند تعالی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکة دار الأرقم بن أبی أرقم،۱۴۱۶.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیرفی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی،۱۴۲۲.
۴. ابن درید، محمدبن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲، المحرر الوجیز، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، بیروت.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی ، ۱۴۰۴.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹.
۸. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴.
۹. ابن هشام، محمد، السیرة النبویة، بیروت، دارالوفاق، ۱۳۷۵ م.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی ، ۱۴۰۸.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمدبن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۲. أزهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۱۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۱۴. باشمیل، محمدبن احمد، موسوعةالغزوات الکبری، مصر، دارالهدی النبویة، ۱۴۲۷.
۱۵. بنت اندرو ـ نیکولاس رویل، مقدمه‌ای بر ادبیات، تهران، نقد و نظریه. ترجمه احمد تمیم‌داری، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۱۶. بلاغی، صدرالدین، پیامبر(ص) در کارزار بدر، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۶۸.
۱۷. بیضاوی؛ عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت، دارا حیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۱۸. پراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی پریان، تهران، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، ۱۳۸۶.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۲۰. جعفریان، رسول ، آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد ، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. حاجی آقابابایی، محمدرضا، روایت شناسی، تهران، نظریه و کاربرد؛ مهراندیش، ۱۳۹۸ش.
۲۳. خدوری، مجید؛ حیدرآبادی، حمیدالله، جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ش.
۲۴. دینه سن، آنه ماری، درآمدی بر نشانه شناسی، تهران، ترجمه مظفر قهرمان، نشر پرسش، ۱۳۸۹ش.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۲۰.
۲۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۲۸. سیواسی، احمد بن محمود، عیون التفاسیر، بیروت، دارصادر، ۱۴۲۷.
۲۹. شوقی، ابوخلیل، اطلس القرآن، بیروت و دمشق، دارالفکرالمعاصر و دارالفکر ،۱۴۲۳.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن ، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، موسسه عزالدین، ۱۴۱۳.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]

۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. عسگری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، بیروت، دارالافاق الجدیدة، ۱۴۰۰.
۳۵. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایشهای تفسیری، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱.
۳۶. فراء، محمد بن زیاد، معانی القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۲.
۳۹. گرین کیت؛ جیل لیبهان، درسنامه نظریه و نقد ادبی، تهران، ترجمه گروه مترجمان، روزنگار، ۱۳۸۳.
۴۰. مدنی، سید علی خان، الطرازالاول، مشهد، موسسه آل‌البیت (ع) لاصلاح التراث، ۱۳۸۴.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. الواقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۹.
43. Greimas,A,J.(1983). Stractral semantics: An Attempt at a Method.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.9.0]